

Original Article

Legal-Jurisprudential Analysis of Had Execution on a Convicted after Madness

Mahmoud Abbasi¹, Nabiollah Gholami^{2*}

1. Associate Professor, Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

2. PhD Candidate, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: nabiollah.gholami@yahoo.com

Received: 28 Sep 2016 Accepted: 17 May 2017

Abstract

One of the topics which are discussed among jurists and lawyers both in jurisprudence and law, is executing or not executing Had on a wise person who has committed a crime and after that become insane. In fact in this case, the debate is whether Had is executed on this person in the same state of insanity, it will be abandoned or it is delayed until improvement.

The present study is a developed and applied research in terms of purpose and a qualitative research in terms of nature. Applied method is descriptive-analytic and library resources were used.

Dominated approach of early and late jurists, is executing Had in the same state of insanity. But among contemporary jurists, there is a dispute over this issue and both theories have advocates. Proponents of the execution of Had have cited on applying the reasons for Hodud, consensus, adjudicating on the survival of the religious order or the subject of the order, whose survival is suspect and Abu Abydeh's Sahih. In contrast, proponents of not executing of order have resorted to reasoned like the Dara and uselessness of executing the Had on the insane in addition to criticizing the arguments of the first group. Studying Iranian criminal laws shows that although the legislator approach is critical about ineffectiveness of insanity on executing Had on sentenced to insane, however particularly in some cases, insanity of defendant is a factor for delaying executing Had.

The result of this research indicates that in the current laws of Iran, according to the first part of note 1 of Article 150 of the Islamic penal code (2013) and also Articles 502 and 503 of criminal procedure code (2013), insanity of defendant doesn't prevent punitive penalty in any case and in the case that executing punitive penalty cause exacerbations of the disease or delaying in improvement, executing penalty is temporally delayed, otherwise punitive penalty is executed in the insanity.

Keywords: Madness; Executing the Had; Had of Rajm; Case Had

Please cite this article as: Abbasi M, Gholami N. Legal-Jurisprudential Analysis of Had Execution on a Convicted after Madness. *Feghh Journal* 2017; 9(30-31): 77-90.

تحلیل فقهی - حقوقی اجرای حد بر محکوم علیه بعد از عروض جنون

محمود عباسی^۱، نبی‌اله غلامی^{۲*}

۱. دانشیار، رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: nabiollah.gholami@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۵/۷/۷ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۷

چکیده

یکی از موضوعاتی که هم در فقه و هم در حقوق بین فقها و علمای حقوق محل بحث واقع شده است، اجرا یا عدم اجرای حد بر شخصی است که در حالی که عاقل است، مرتکب جرم مستوجب حد شده و بعد از آن مجنون می‌شود. در واقع در این مورد، بحث بر این است که آیا بر چنین شخصی در همان حالت جنون، حد جاری می‌شود یا این که حد از او ساقط و یا حداقل تا زمان افاقه او به تأخیر می‌افتد.

پژوهش حاضر از نظر هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی و از نظر ماهیت داده‌ها، از نوع تحقیقات کیفی است. روش به کار برده شده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است که بدین منظور از منابع و اسناد کتابخانه‌ای استفاده شده است.

در بین فقها، رویکرد غالب فقیهان متقدم و متأخر، اجرای حد در همان حالت جنون بوده، ولی در میان فقهای معاصر، بحث اختلافی بوده و هر کدام از دو نظر ذکر شده دارای طرفدارانی هستند. موافقان اجرای حد بر اطلاق ادله حدود، اجماع، استصحاب بقای حکم و صحیحی‌ابی عبیده به عنوان مستندات نظر خود استناد کرده‌اند و در مقابل، معتقدین به عدم اجرای حد، علاوه بر نقد ادله گروه اول به ادله‌ای نظیر قاعده دراء و بی‌فایده بودن اجرای حد بر شخص مجنون تمسک جسته‌اند. بررسی در قوانین کیفری ایران نشان‌دهنده این موضوع است که هرچند رویکرد مختار مقنن در عدم تأثیرگذاری جنون بر اجرای حد بر محکوم علیه مجنون، قابل انتقاد است، با این حال در مواردی و به صورت خاص، جنون محکوم علیه را عاملی برای تأخیر اجرای حد در خصوص او دانسته است.

نتیجه پژوهش حاضر حاکی از این موضوع است که در قوانین جاری ایران، به استناد قسمت نخست تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲ ش.) و نیز مواد ۵۰۲ و ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲ ش.)، جنون محکوم علیه به هیچ وجه باعث سقوط مجازات حدی نمی‌شود و فقط در صورتی که اجرای حد باعث تشدید بیماری یا تأخیر در بهبود او شود، اجرای مجازات موقتاً به تأخیر می‌افتد، در غیر این صورت حد بر او در همان حالت جنون اجرا خواهد شد.

واژگان کلیدی: جنون؛ حد؛ اجرای حد؛ حد رجم؛ حد جلد

مقدمه

عادل بودن در زمان ارتکاب جرم به عنوان یکی از شرایط مسؤولیت کیفری از جمله مواردی است که هم در فقه و هم در قوانین جزایی نمی‌توان برای آن مخالفی یافت. به عبارت دیگر، در این نکته نمی‌توان تردید داشت که فقط شخصی را می‌توان مسؤول و پاسخگوی رفتار ارتكابی خود دانست که از نظر قوای ذهنی و دماغی به حدی باشد که قابلیت تشخیص حسن و قبح رفتارهای خود را داشته باشد. با این حال، از دیرباز در خصوص مجازات شخص عاقلی که مرتکب جرمی شده و متعاقب آن مجنون شده است، بین فقها از یکسو و علمای حقوق از سوی دیگر بحث وجود داشته است. این مباحث عمده‌تاً معطوف به اجرای مجازات حد - به عنوان یکی از گونه‌های شرعی کیفر - بوده است. در واقع بحث اصلی پیرامون این موضوع است که اگر شخصی در حالت عادی مرتکب یکی از جرائم مستوجب حد شود و بعد از آن که حکم محکومیت قطعی او صادر شد، مجنون شود، آیا در همان حالتی که مجنون است، حد را بر او اجرا می‌کنیم و یا جنون باعث می‌شود که مجازات او را تا زمان افاقه به تأخیر اندازیم.

در خصوص پیشینه فقهی این بحث، باید آن را برابر با پیشینه کتب و نظرات فقها دانست، زیرا همانطور که در ادامه بحث خواهد شد، تقریباً همه فقها اعم از متقدم، متأخر و معاصر در این خصوص در کتب فقهی خود بحث کرده‌اند. با این حال پیشینه حقوقی بحث حاضر را باید در منابع حقوقی بعد از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ جستجو کرد، زیرا از بعد انقلاب اسلامی بود که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین ایران موظف به انطباق با مقررات شرع شدند و اجرای حد بر مجرم مجنون، نیز به عنوان یکی از قواعد فقهی در قوانین جزایی ایران تبلور یافت و متعاقب آن نیز اساتید و محققان حقوق به این موضوع توجه نشان دادند. توجه به این موضوع از این نظر حائز اهمیت است که امروزه و با توسعه بحث‌های مطرح شده در خصوص اهداف کیفر، این سؤال بیش از پیش مطرح شده است که اجرای حد بر شخصی که مجنون است، تا چه اندازه می‌تواند مفید بوده و در راستای نیل به اهداف مجازات (اعم از بازدارندگی مجرم از ارتکاب

مجدد جرم، ارباب دیگران، اصلاح مرتکب و...) وافی به مقصود باشد.

با توجه به این که سابقه و پیشینه این موضوع، ریشه در کتب و قواعد فقهی دارد. از این رو برای بررسی این موضوع ناچار از رجوع به کتب و منابع فقهی هستیم، به علاوه با توجه به این که در خصوص مفهوم جنون، ناگزیر از رجوع به نظرات پزشکی در این خصوص می‌باشیم. بنابراین در این نوشتار، نخست، مفاهیم حد (از منظر فقهی - حقوقی) و جنون (از منظر پزشکی - حقوقی) را بیان کرده، در ادامه نظرات فقهی مطروحه در خصوص اجرای حد بر محکوم علیه مجنون بعد از عروض جنون و ادله قائلین به هریک از نظرات را مورد نقد و بررسی قرار داده، در ادامه جایگاه این قاعده در قوانین کیفری ایران مورد بررسی قرار داده شده است. در نهایت نیز با رویکردی انتقادی، دیدگاه قانونگذار در این مورد در بوتهی نقد قرار داده شده است.

مفاهیم و اصطلاحات

۱- حد

در زبان فارسی حد را حایل میان دو چیز، کناره چیزی، انتها و مرز (۱) و در عربی نیز در معنای منع به کار برده‌اند (۲)، برخی نیز علاوه بر معنای ذکر شده، آن را در معنای قصاص گنهکار ذکر کرده‌اند (۳). در اصطلاح فقهی حد «مجازات خاص به درد آوردن بدن مکلف به علت ارتکاب معصیتی خاص از سوی اوست که شارع، میزان آن را در همه افرادش مشخص نموده است» (۴). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (از این به بعد ق.م.ا) در ماده ۱۵، تعریف زیر را از حد ارائه کرده است: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.» از مهم‌ترین ویژگی‌های حد که در ق.م.ا نیز به آن اشاره شده است، تغییرناپذیری کیفیت، نوع و میزان آن است. به عبارت دیگر برخلاف مجازات‌های تعزیری که در آن‌ها قاضی دادگاه می‌تواند بنا به شرایط، در مجازات مرتکب جرم تخفیف دهد یا صدور حکم را به تعویق انداخته و مواردی از این دست را

اعمال نماید، در خصوص حدود از چنین اختیاری برخوردار نمی‌باشد.

۲- جنون

جنون یکی از اصطلاحات پرکاربرد است که هم در قوانین جزایی و هم در نوشته‌های حقوقی به کرات استعمال شده است، با این حال در خصوص مفهوم این اصطلاح - حداقل در بین حقوقدانان - اتفاق نظر کامل وجود ندارد. برخی جنون را اختلال روانی شدیدی دانسته‌اند که مانع از مسؤولیت کیفری فرد می‌شود (۵)، و برخی نیز آن را مختل شدن شدید ادراک و رفتار فرد ذکر کرده‌اند (۶). به نظر می‌رسد برای ارائه تعریفی صحیح از مفهوم جنون، باید با در نظر گرفتن تعریف قانونگذار از این مفهوم، به علوم پزشکی مراجعه کرد، زیرا همان‌گونه که گفته شده است، جنون یک بیماری روانی است که تشخیص آن نیازمند رجوع به متخصص است (۷).

در اصطلاح روانپزشکی، جنون را بیماری روانی یا روان‌پریشی یا بیماری وخیم روانی تعریف کرده‌اند که به واسطه آن، جریان فکر، اندیشه، رفتار، کردار، احساس و اعمال از راه صواب و عادی منحرف شده باشد (۸) و آن را ذیل دو عنوان جنون ادواری و جنون دائمی طبقه‌بندی کرده‌اند. جنون ادواری (جنون مانیاک - دپرسیو)، را بیماری عمیق عاطفی دانسته‌اند که با تغییرات شدید خلقی (نشاط مفرط یا افسردگی شدید) و بهبودپذیری و میل به عودت به کسالت مشخص می‌شود و از نظر بالینی شامل دو نوع افسردگی و تحریکاتی است (۸)، در مقابل جنون دائمی نیز جنونی است که برخلاف جنون ادواری، شخص به حالت عادی برنمی‌گردد، خواه مدت آن طولانی باشد و خواه کوتاه (۸). با توجه به تعاریف حقوقی و روانپزشکی ارائه شده از مفهوم جنون، این سؤال مطرح می‌شود که معیار جنون در قوانین جزایی ایران چیست، زیرا از یک منظر جنون اصطلاحی پزشکی است که باید در منابع پزشکی و روانپزشکی معنای آن را جستجو کرد و از سوی دیگر، این اصطلاح در قوانین جزایی به کار رفته است و یقیناً نمی‌توان انتظار داشت که یک حقوقدان یا قاضی به علوم پزشکی مسلط باشد. برای حل این مشکل توجه به ماده ۱۴۹ ق.م.ا می‌تواند وافی به مقصود باشد. بر اساس این ماده، «هرگاه مرتکب در زمان

ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد.» توجه به این ماده این نکته را مشخص می‌سازد که قانونگذار جنون را نوعی اختلال روانی دانسته است که باید با یکی از دو ویژگی فقدان اراده یا قوه تمیز همراه باشد. بنابراین از نظر قانونگذار ایران، هر نوع بیماری روانی که منجر به زوال اراده یا سقوط قوه تمیز شود، جنون محسوب می‌شود (۹).

برای تشخیص مفهوم بیماری روانی، ناگزیر از رجوع به منابع روانپزشکی هستیم. جدیدترین معیاری که در حال حاضر برای بیان و دسته‌بندی اختلالات روانی ارائه شده است، مربوط است به ویرایش پنجم از «راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی» (DSM-5) که برای نخستین بار توسط انجمن روانپزشکی آمریکا انتشار یافت و شامل توصیف علائم و دیگر معیارها برای تشخیص اختلالات روانی است. ویرایش پنجم این راهنما که در سال ۲۰۱۳، ارائه شده است، تمامی انواع اختلالات روانی را در ۲۱ گونه طبقه‌بندی کرده و در هر گونه نیز تعدادی از اختلالات را قرار داده است. این ۲۱ گونه عبارتند از: اختلالات عصبی - رشدی، اختلالات اسکیزوفرنی و سایر اختلالات سایکوتیک، اختلالات دوقطبی و اختلالات مرتبط با آن، اختلالات افسردگی، اختلال بی‌نظمی مخرب خلق، اختلالات اضطرابی، اختلالات وسواس فکری/ عملی و اختلالات مرتبط با آن، اختلالات مرتبط با ضربه و عوامل تنش‌زا، اختلالات تجزیه‌ای، اختلالات نشانه‌های بدنی، اختلالات تغذیه و خوردن، اختلالات دفعی، اختلالات خواب - بیداری، اختلالات کنش جنسی، ملال جنسی، نابهنجاری‌های جنسی، اختلالات رفتار ایدایی، کنترل تکانه و سلوک، اختلالات اعتیادی و مصرف مواد، اختلالات عصبی - شناختی، اختلالات شخصیت، سایر اختلالات (۱۰). بنابراین اختلال روانی، شامل طیف بسیارگسترده‌ای از اختلالات می‌باشد که طبیعتاً در هر مورد تشخیص نوع و شدت آن، با جلب نظر متخصص این امر ممکن خواهد بود.

همانطور که گفته شد، قانونگذار ایران، اختلال روانی‌ای را معادل جنون دانسته که منجر به فقدان اراده یا قوه تمیز

شود؛ اراده را نوعی عمل نفسانی توأم با شعور تعریف کرده‌اند که به صورت مستقیم منشأ بروز یک رفتار مجرمانه، اعم از فعل یا ترک فعل می‌شود (۱۱)، و قوه تمییز نیز به معنای قدرت تشخیص ماهیت عمل ارتكابی و آثار اجتماعی و جزایی آن است (۱۲). بنابراین و با توضیحات ارائه‌شده، به نظر می‌رسد معیار مجنون دانستن شخص از نظر قانونگذار ایران را باید تأثیر بیماری روانی در از بین رفتن قدرت درک و شعور و یا قدرت تشخیص ماهیت رفتار و آثار آن دانست. بنابراین حتی اگر شخص مبتلا به بیماری روانی شدیدی باشد، ولی دارای اراده و قوه تمییز باشد، نمی‌توان او را مجنون دانست.

دیدگاه‌های فقهی

نظرات فقهی ارائه‌شده در این خصوص ذیل دو عنوان کلی قائلین به اجرای حد در زمان جنون و قائلین به عدم اجرای حد در زمان جنون، قابل بیان و بررسی هستند. نقطه اشتراک هر دوی این رویکردها، اعتقاد به عدم سقوط حد است، به عبارتی هر دو گروه اعتقاد دارند که با ارتكاب جرم مستوجب حد توسط شخص عاقل، حد بر او ثابت می‌شود و جنون مرتکب تأثیری در ساقط شدن آن ندارد. با این حال نقطه جدایی این دو نظر این است که قائلین به رویکرد نخست، معتقد به اجرای حد در همان حالت جنون هستند، در حالی که گروه دوم معتقدند که جنون شخص عاملی برای عدم اجرای حد بر شخص شده و تا افاقه شخص، حد اجرا نمی‌شود. در ذیل هر کدام از این دیدگاه‌ها و ادله قائلین به آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار داده شده است. ذکر این نکته ضروری است که با توجه به این که ادله بسیاری از فقها، یکسان بوده، از این رو در خصوص هر دو رویکرد، به ذکر گزیده‌ای از نظرات بیان شده توسط فقها اکتفا شده است.

۱- قائلین به اجرای حد بر محکوم علیه مجنون

این رویکرد که رویکرد مشهور در میان فقها است، هم در میان فقهای متقدم و هم در میان فقهای متأخر و معاصر طرفدارانی دارد که ذیلأً به نظرات برخی از این فقها اشاره می‌شود.

علامه حلی (۱۳)، شیخ حر عاملی (۱۴)، سیداحمد خوانساری (۱۵)، سیدعلی سبزواری (۱۶)، مرحوم تبریزی (۱۷)، حضرت امام (ره) (۱۸)، آیت‌الله خویی (۱۹)، آیت‌الله مؤمن (۲۰)، آیت‌الله اردبیلی (۲۱)، آیت‌الله فاضل لنکرانی (۲۲) و آیت‌الله مکارم شیرازی (۲۳) از جمله علمایی هستند که قائل به اجرای حد بر محکوم علیه مجنون در حالت جنون هستند.

مهم‌ترین مستندات این گروه از فقها عبارتند از: استناد به صحیح ابی‌عبیده از امام باقر (ع): «إن كان مجنوناً، جلدًا كان أو رجماً، لرواية أبي عبيدة الصَّحِيحة عن الباقر عليه السَّلام: في رجل وجب عليه الحد فلم يضرب حتى خولط، فقال: إن كان أوجب على نفسه (الحد) و هو صحيح لا علة به من ذهاب عقله أقیم عليه الحد كائنا ما كان» (۱۳، ۱۵، ۱۹-۱۷، ۲۲)، استصحاب بقای حکم (۲۱)، اجماع (۱۶). اطلاق روایت و عموماً (۲۰)، که در ادامه در این خصوص به تفصیل سخن گفته خواهد شد.

۲- قائلین به عدم اجرای حد بر محکوم علیه مجنون

تا جایی که نویسندگان این نوشتار در کتب و منابع فقهی بررسی و دقت نظر داشته‌اند، هیچ کدام از فقهای متقدم و متأخر، رویکرد عدم اجرای حد در زمان جنون را اختیار نکرده‌اند و این رویکرد تنها در میان برخی از فقهای معاصر طرفدارانی دارد. آیت‌الله گلپایگانی (۲۴)، آیت‌الله منتظری (۲۵)، دو نفر از معروف‌ترین فقهای معتقد به این رویکرد هستند.

آیت‌الله گلپایگانی بعد از این که مستند طرفداران اجرای حد بر مجنون در زمان جنون را صحیح ابی‌عبیده ذکر کرده‌اند، با بیان این که بر اجرای حد بر مجنون در این حالت فایده‌ای مترتب نیست، پذیرش این نظر را عجیب دانسته‌اند (۲۴)، همچنین در ادامه در نقد دلالت صحیح ابی‌عبیده دو فرض را مطرح کرده‌اند: نخست این که احتمال دارد منظور از واژه «خولط» که در صحیح ابی‌عبیده از امام باقر (ع) ذکر شده است، مجنون نباشد، بلکه خولط به عنوان حالتی مقدماتی برای جنون و قبل از جنون باشد. از این رو در خصوص اجرای حد بر چنین شخصی، او علت این که حد جلد می‌خورد را متوجه می‌شود (۲۴). بنابراین خولط را باید منصرف از مجنون دانست؛ فرض دوم این است که جنون را نه سبک مغزی، بلکه همان معنای مصطلح و رایج جنون در نظر بگیریم، در این

اجماع و صحیحہ ابی‌عبیدہ دانست که هر کدام از این نظرات نیز مورد نقد قرار گرفته‌اند.

۱-۳- اطلاق اجرای حدود: این استدلال مبتنی بر این

موضوع است که دلایل ارائه‌شده در خصوص وجوب اجرای حد بر مرتکب جرم حدی، به صورت مطلق بیان شده و اعم از مجنون و غیر مجنون است. در واقع این گروه از فقها معتقدند، آیاتی نظیر «الرَّائِيَةُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ؛ به هر یک از زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید» (۲۷) و «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا؛ دستان مرد سارق و زن سارق را قطع کنید» (۲۷)، به صورت مطلق دلالت بر لزوم اجرای حد بر مرتکبان جرم مستوجب حد (اعم از سارق و غیر سارق) دارد. نقدی که بر این استدلال وارد شده، این است که هرچند ظاهر آیات ذکرشده دلالت بر اطلاق اجرای حد دارند، با این حال این اطلاق، با روایات تخصیص خورده است و همانطور که می‌دانیم تخصیص آیات قرآن با حدیث و سنت هم انجام شده است (۲۸). بر این اساس در این مورد به روایتی از امیرالمؤمنین (ع) استناد می‌شود که بر عدم اجرای حد بر مجنون دلالت دارد. بر اساس این روایت: «لاحد علی المجنون حتی یفیک و لا علی صبی حتی یدرک و لا علی النائم حتی یستیقظ؛ بر مجنون تا زمان آفاقه و بر کودک تا زمانی که بالغ شود و بر خفته تا وقتی که بیدار شود، حد جاری نمی‌شود» (۲). عبارت «لاحد علی المجنون» بر این معنا دلالت دارد که بر مجنون حد جاری نمی‌شود. بنابراین عمومات مربوط به اجرای حد تخصیص خورد و اطلاقات مقید می‌شوند (۲۹). با این حال می‌توان به این مطلب هم این اشکال را وارد کرد که بین مجنون با کودک و شخص خفته تفاوت بسیاری وجود دارد. در خصوص کودک و خفته، به یقین می‌دانیم که بر طبق روال طبیعی کودک بالغ شده و خفته بیدار می‌شود، در حالی که در خصوص شخص مجنون، آفاقه او مسلم نیست. به علاوه ذکر کودک و خفته در کنار مجنون قرینه‌ای است مبنی بر این که مراد از این روایت، عدم ثبوت حد بر اشخاص ذکر شده به دلیل ارتکاب جرم مستوجب حد در حالت جنون، کودکی یا خواب است. بدین معنا که منظور روایت این است که بر شخصی که در حالت جنون مرتکب جرم حدی شده است،

حالت عبارت «کائنا ما کان» را باید این‌گونه تفسیر نماییم که حد در هر صورت ساقط نمی‌شود، ولی این عدم سقوط به معنی اجرای حد در همان حال نیست (۲۴).

نکته دیگری که در نظر مرحوم گلپایگانی (ره) قابل توجه است، تفاوت بین اجرای حد بر مجنون بر حسب نوع حد است. ایشان اجرای حد جلد بر مجنون را نپذیرفته‌اند، ولی در خصوص اجرای حد رجم، آن را قابل قبول دانسته‌اند. استدلال ایشان برای این نظر این‌گونه است که در خصوص حد جلد، هدف از اجرای آن بازداشتن مرتکب از تکرار جرم و عقاب دادن اوست و چون مجنون چنین چیزی را درک نمی‌کند، جاری کردن حد جلد بر او امری بی‌فایده و قبیح است (۲۶)، در حالی که این موضوع در حد رجم وجود ندارد.

مرحوم منتظری از دیگر فقهای معاصر قائل به این نظر است. ایشان در «کتاب الحدود»، بعد از بیان این که در مسالک قول قوی بر عدم اجرای حد تا زمان آفاقه در حد جلد است و در جواهر نیز قول قوی بر سقوط حد در خصوص مجنون دائم مطلقاً و در خصوص مجنون ادواری در صورت عدم احساس درد است، نظر خویش را این‌گونه بیان کرده‌اند که اجرای حد بر مجنون، چه حد جلد باشد و چه رجم، مشکل است و اجرای حد را مخالف موازین و صحیحہ «لاحد علی مجنون حتی یفیک» ذکر کرده‌اند (۲۵).

۳- نقد و بررسی نظرات و ادله قائلین به هر یک از دو رویکرد

در خصوص نظرات ارائه‌شده توسط هر یک از قائلین به دو رویکرد ذکرشده، توجه به این نکته ضروری است که در بسیاری از موارد، ادله ابرازشده آن‌ها به تنهایی جنبه اثباتی برای مدعای خود نداشته، بلکه تنها از نظر نقد و نفی مدعای گروه دیگر بدان استناد شده است. از این رو در این قسمت، به جای تفکیک ادله قائلین به هر یک از دو رویکرد یادشده، مستندات بیان شده و نقد آن‌ها به صورت مزجی مطرح شده است. با دقت نظر در آرای ارائه‌شده توسط قائلین به اجرای حد بر محکوم‌علیه مجنون، می‌توان ادله ارائه‌شده توسط این گروه از فقها را شامل اطلاق ادله حدود، استحصال بقای حکم،

حدی نیست، نه این که بر شخص عاقلی که بعد از ارتکاب جرم مجنون شده است، حد نباشد. به هر تقدیر هم استناد به اطلاق ادله برای اجرای حد و هم نقد این نظر، هر دو جای تأمل دارند.

۲-۳- استحصال بقای حکم: طرفداران رویکرد اجرای حد بر محکوم علیه مجنون، این گونه بیان کرده اند که بر شخص حد واجب شده است، حال مجنون شده و بر اجرای حد بر او در این حالت شک داریم، پس لزوم اجرای حد را بر او استحصال می نماییم و حد را جاری می کنیم. بر این موضوع هم این گونه اشکال وارد شده است که شبهه مورد بحث در اینجا، شبهه حکمی است و استحصال در شبهات حکمی جاری نمی شود. به علاوه با عروض جنون خصوصاً در مواردی که مجنون دردی را حس نمی کند، اساساً موضوع باقی نیست تا صحبت در خصوص استحصال باشد (۲۹).

۳-۳- اجماع: در مقابل این دلیل نیز این گونه بیان شده که اجماع یاد شده مستند به عموماً و روایات خاص بوده و بنابراین اجماع مدرکی است (۲۹) و همان گونه که می دانیم اجماع مدرکی به تنهایی قابل استناد نیست.

۴-۳- صحیحہ ابی عبیدہ: این صحیحہ دلیلی است که تقریباً تمامی فقهای که قائل به اجرای حد بر محکوم علیه مجنون هستند، به آن استناد کرده اند. «لروایة أبی عبیدة الصَّحیحَة عن الباقر (ع): فی رجل وجب علیه الحد فلم یضرب حتّی خولط، فقال: إن کان أوجب علی نفسه (الحدّ) و هو صحیح لا علّة به من ذهاب عقله أقیم علیه الحدّ کائن ما کان؛ ابی عبیدہ از امام باقر (ع) نقل می کند که امام (ع) در خصوص شخصی که حدی بر او واجب شده، ولی قبل از اجرای حد دیوانه می شود، فرموده اند: اگر حد بر او در هنگامی که سالم بوده و عقلش از بین نرفته واجب شده، حد بر او اجرا می شود، به هر حالتی که باشد.»

بر دلالت این روایت - به عنوان مهم ترین مستند قول نخست - ایراداتی وارد شده است که با توجه به این که این روایت، مهم ترین مستند قائلین به اجرای حد بر محکوم علیه مجنون است، بنابراین سعی می شود ایرادات وارد بر این روایت از سوی قائلین به عدم اجرای حد بر محکوم علیه مجنون،

پاسخ استنادکنندگان به این روایت و نیز سایر فروض مرتبط با آن (از جمله، بررسی اصولی تعارض روایات در این خصوص، مستند روایت و...) به تفصیل در چند بند مورد بررسی قرار گیرد.

- اولین ایرادی که به دلالت صحیحہ ابی عبیدہ از امام باقر (ع)، وارد شده است، مخالفت آن با اطلاق روایت «لاحد علی مجنون حتی یفیق...» است (۲۵)، این روایت بدین معنا است که بر مجنون تا زمانی که افاقه یابد حدی نیست و اطلاق آن هم شخصی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده است و هم در خصوص شخصی که پس از ارتکاب جرم مجنون شده است را شامل می شود. موافقان اجرای حد به ایراد مخالفت صحیحہ ابی عبیدہ با روایت «لاحد علی مجنون حتی یفیق» این گونه پاسخ گفته اند که روایت ذکر شده در خصوص عدم اجرای حد بر مجنونی است که در زمان ارتکاب جنون مرتکب جرم بوده است و نه بر شخص عاقلی که مرتکب جرم شده و متعاقب آن مجنون شده است، دلیل این ادعا نیز این است که در ادامه روایت آمده است: «ولا صبی حتی یدرک». بنابراین اگرچه جنون ممکن است در هر حال بر انسان عارض شود و از بین برود و دوباره عارض شود، اما صبی بودن و کودکی با رسیدن به مرحله بلوغ از بین می رود و دیگر بر انسان عارض نمی شود. از این رو به قرینه این که در روایت آمده است که بر صبی حد جاری نمی شود تا زمانی که بالغ شود، متوجه می شویم که منظور از «لاحد علی مجنون حتی یفیق» ارتکاب جرم حدی در حال جنون است (۴). بنابراین از این روایت این گونه برداشت می شود که بر مجنونی که در حال جنون و کودکی که در حال صغر مرتکب جرم شده اند، حدی نیست.

علاوه بر نظرات بیان شده در خصوص هر کدام از دو روایت ذکر شده، به نظر می رسد می توان رفع تعارض بین این دو روایت را ذیل باب تعارض ادله نیز مورد بررسی قرار داد. توضیح این که، در بحث تعارض ادله - و با صرف نظر کردن از رویکردها و آرای مختلف در این زمینه - اگر دو دلیل در ظاهر با هم تناقض داشته باشند، باید دید که آیا می توان از راه تخصیص، تخصص، ورود، حکومت یا جمع عرفی تعارض آن ها را برطرف کرد یا خیر؟ در صورت امکان باید به یکی از طرق

ذکرشده رفع تعارض کرد و اگر امکان رفع تعارض وجود نداشت، آنگاه حکم به تساقت هر دو دلیل می‌دهیم (۳۰).

با دقت نظر در هر کدام از روش‌های حل تعارض به نظر می‌رسد تخصیص و جمع عرفی را بتوان دو روشی دانست که با استفاده از آن‌ها بتوان از این دو روایت رفع تعارض کرد. در خصوص تخصیص، اگر مطابق نظر معتقدین به اطلاق روایت «لاحد علی مجنون حتی یفیک»، آن را هم شامل شخصی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده است و هم در خصوص شخصی که پس از ارتکاب جرم مجنون شده است، بدانیم. آنگاه می‌توانیم صحیح‌ه ابی‌عبیده از امام باقر (ع) را مخصص آن بدانیم و بیان کنیم که اطلاق روایت نخست با صحیح‌ه ابی‌عبیده محدود شده است و این‌گونه نظر دهیم که هرچند روایتی که بیانگر عدم اجرای حد بر مجنون است، به صورت مطلق ذکر شده است، با این حال با توجه به روایت صحیح‌ه ابی‌عبیده و لزوم رفع تعارض بین این دو، صحیح‌ه ابی‌عبیده را مخصص آن می‌دانیم.

علاوه بر این، با توجه به عبارت «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح»، چنانچه بتوانیم بین دو دلیل متعارض جمع بسته و تا حد ممکن هر دوی آن‌ها را به کار ببریم، بهتر از آن است که یکی را به طور کلی «طرح» بیندازیم (۳۰)، البته باید توجه کرد که در جمع بین دو روایت، به هر حال تا حدی از دامنه شمول دو روایت کاسته خواهد شد، ولی با این حال همانطور که ذکر شد، این مسأله بر چشم‌پوشی کردن کامل از یک روایت رجحان دارد. بنابراین در تعارض بین دو روایت فوق و با توجه به امکان جمع مقبول بین این دو، جمع بین این دو می‌تواند به عنوان راه‌کار قابل قبول برای حل تعارض مورد استفاده قرار گیرد، به این معنا که از جمع این دو روایت، این‌گونه نتیجه‌گیری نماییم که اگر شخص در هنگام ارتکاب جرم مجنون باشد، حدی بر او نیست، ولی چنانچه بعد از ارتکاب جرم مجنون شود حد بر او ثابت است.

- ایراد دومی که به دلالت صحیح‌ه ابی‌عبیده وارد شده است، عدم دلالت واژه «خولط» بر جنون و دلالت آن بر ضعف عقل است (۴). به عبارت دیگر، قائلین به عدم اجرای حد معتقدند که واژه «خولط» به مفهوم شخص سبک مغز - و نه

مجنون - است. بنابراین صحیح‌ه ابی‌عبیده دلالت بر عدم سقوط حد در خصوص شخص سبک مغزی دارد که مرتکب جرم شده است و شخص مجنون از شمول این روایت خارج است. در خصوص این ایراد، معتقدین به اجرای حد این‌گونه پاسخ داده‌اند که خولط معنای عامی دارد که جنون را نیز شامل می‌شود (۴). بنابراین اطلاق روایت هم مجنون و هم شخص سبک مغز را شامل می‌شود.

از نظر بررسی واژگانی، واژه «خولط» در خصوص لغت به «ذهاب عقل» معنا شده است (۲، ۳۲-۳۱) و ظاهر اصطلاح «ذهاب عقل» دلالت دارد بر کسی که عقلش از بین رفته است. بنابراین از نظر لغوی واژه «خولط» به معنای مجنون است و نه سبک‌مغز.

- گفته شده است که اطلاق صحیح‌ه ابی‌عبیده بر مجنون ادواری مخصوصاً در مواردی که امید آفاقه او در زمان کمی وجود دارد، بعید به نظر می‌رسد (۲۹). با بررسی در اقوال فقهای که قائل به عدم اجرای حد بر مجنون هستند، دلیل قابل ذکری برای این ادعا یافت نشد، با این حال به نظر می‌رسد شاید بتوان این موضوع را از باب احتیاط در دماء توجیه کرد.

- آخرین بحثی که در خصوص دو روایت ذکرشده قابل ذکر است، بررسی سندی این دو روایت است. روایتی که قائلین به اجرای حد به آن استناد کرده‌اند، روایت صحیح‌ه ابی‌عبیده از امام باقر (ع) است و روایتی که قائلین به عدم اجرای حد بر آن استناد کرده‌اند، روایت است که حماد بن عیسی از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند. صحیح‌ه ابی‌عبیده همانطور که هم از عنوان این روایت (صحیح‌ه) برمی‌آید حدیثی است که همه روایانش شیعه دوازده امامی هستند و عدالت همه آن‌ها ثابت شده است (۲۸، ۳۰). حماد بن عیسی نیز از جمله محدثانی است که رجالیان شیعه او را با صفاتی چون ثقه و صدوق مورد ستوده‌اند (۳۳). از این منظر هر دو روایت از نظر فقهی، سندیت داشته و بنابراین هر دو در جای خود دارای حجیت هستند.

با توجه به نظرات ارائه‌شده، برآیند نظر قائلین به عدم اجرای حد بر محکوم‌علیه مجنون را می‌توان این‌گونه بیان کرد

می‌توان به دلایلی همچون لزوم اجرای فوری حد و عدم تأخیر در اجرای آن استناد کرد.

به هر حال از جمع‌بندی نظرات و آرای بیان‌شده، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که هرچند شکی در بقای حد بر شخص مجنونی که در حالت افاقه مرتکب جرم حدی شده است، وجود ندارد، با این حال، از ادله ابرازشده نمی‌توان به صراحت لزوم اجرای حد بر مجنون در همان حالت جنون را استنباط کرد. مضافاً این‌که این عدم استنباط در حدود غیر سالب حیات قوی‌تر بوده که چراکه لااقل در این حدود، عقل نیز به مدد ادله دیگر آمده و اجرای حد غیر سالب حیات را چندان موجه نمی‌داند.

رویکرد قانونی

۱- پیشینه تقنینی

به طور کلی، در خصوص جنون، مسؤولیت کیفری مجنون، و نحوه اجرای حد بر مجنون در سیر تقنینی نظام قضایی ایران، مقررات مختلفی وضع شده است. با توجه به این‌که در این نوشتار، صرفاً در خصوص اجرا یا عدم اجرای حد بر مجنونی سخن گفته شده که در حالی که عاقل بوده مرتکب جرم شده است. بنابراین در بیان پیشینه تقنینی نیز صرفاً به قوانینی اشاره می‌شود که در خصوص فرض مورد بحث تدوین شده‌اند.

ماده ۹۰ قانون اصول محاکمات جنایی ۱۲۹۰، نخستین قانونی است که در خصوص عارض شدن جنون بر مرتکب عاقل بعد از ارتکاب جرم سخن گفته است. بر اساس این ماده، چنانچه جنون یا اختلال مشاعر بعد از ارتکاب جرم و قبل از محاکمه در دادگاه عارض شود، محکمه بعد از جلب نظر پزشک و حصول اطمینان از جنون شخص، او را به مراکز مربوطه می‌فرستد، البته با توجه به عدم حاکمیت قوانین شرعی در زمان حاکمیت این قانون، طبیعتاً حکم این ماده عام بوده و شامل تمامی جرائم می‌شده است.

ماده ۱۱۰ قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱، نخستین مقرره‌ای است که در قوانین بعد از انقلاب اسلامی، به طور خاص در خصوص اجرای حد بر محکوم علیه مجنون سخن گفته است.

که ادله ارائه‌شده توسط فقهای معتقد به اجرای حد، قادر به اثبات مقصود فقهای مورد اشاره نیست. این دسته از فقها با بیان این‌که این‌که اطلاق حدود تخصیص خورده است، در شبهات حکمی استصحاب جاری نیست، اجماع مورد استفاده اجماع مدرکی است. از این رو حجیت ندارد، و نیز با وارد کردن نقدهایی به دلالت صحیحه ابی‌عبیده کوشیده‌اند مدعای خود را اثبات نمایند. با این حال همانطور که بیان شد، طرفداران رویکرد نخست بر نقدهای واردشده تا اندازه‌ای پاسخ گفته‌اند.

به جز دلایل ذکرشده در نقد رویکرد نخست، قائلین به رویکرد عدم اجرای حد بر محکوم علیه مجنون در زمان جنون، مفیدنبودن اجرای حد بر محکوم علیه مجنون در حالت جنون را دلیل دیگری برای ادعای خود بیان کرده‌اند، این موضوع که در ذیل نظر آیت‌... گلیپایگانی نیز مورد اشاره قرار گرفت، مبتنی بر فلسفه اجرای مجازات است، در این رویکرد، غایت و هدف مجازات باید دستیابی به اهداف مدنظر آن باشد. از این رو هر جا که دستیابی به غایت مورد نظر ممتنع باشد، اجرای مجازات نیز به تبع آن ممتنع خواهد شد. از این رو با همین رویکرد آیت‌... گلیپایگانی اجرای حد جلد بر محکوم علیه مجنون را نپذیرفته، ولی اجرای حد رجم را بدون اشکال دانسته‌اند (۲۶). در مقام پاسخ به این استدلال، برخی این‌گونه گفته‌اند که هدف از اجرای حد جلد بر مجنون می‌تواند ارعاب و انذار دیگران باشد (۲۳). بنابراین در این صورت دیگر اجرای حد جلد را نمی‌توان لغو و بی‌فایده دانست. مضافاً این‌که حتی اگر فلسفه اجرای حد بر مجنون را اصلاح و بازپروری او بدانیم، این فلسفه، حکمت اجرای حد است و نه علت اجرای آن، و می‌دانیم که گاه حکمت مفقود است، اما حکم وجود دارد و اجرا می‌شود (۴).

استناد به قاعده درء و احتیاط نیز از دیگر مواردی است که هرچند در کلام فقها به عنوان دلیلی مستقل در این خصوص مورد توجه قرار نگرفته است، با این حال با توجه به شمولیت قاعده درء و احتیاط، به نظر می‌رسد شاید بتوان با تفسیری وسیع از آن‌ها، حکم به عدم اجرای حد بر محکوم علیه مجنون در حالت جنون داد، با این حال در مخالفت با این دلیل،

بر اساس این ماده «هر گاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود، حد از او ساقط نمی‌شود»، این ماده در واقع ترجمه قول مشهور فقها در خصوص عدم سقوط حد بر مجنون است که در قالب ماده قانونی تقنین شده بود.

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، در خصوص جنون مرتکب بعد از ارتکاب جرم بین حالات مختلف قائل به تفصیل شده بود. در تبصره ماده ۶ این قانون در خصوص عارض شدن جنون بعد از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم قطعی این‌گونه بیان شده بود: «هرگاه مرتکب جرم قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه تعقیب متوقف خواهد شد» بر این اساس، عارض شدن جنون بر مرتکب عاقل، قبل از صدور حکم قطعی موجب صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شد و فرقی بین نوع جرم ارتكابی (اعم از حد و غیر حد) وجود نداشت. در ادامه ماده ۲۸۹ این قانون با بیان این که «جنون بعد از صدور حکم و فرار محکوم‌علیه در حین اجرای حکم موجب سقوط مجازات تعزیری نمی‌باشد»، تکلیف حالتی را مشخص کرده بود که مرتکب بعد از صدور حکم قطعی مجنون شده باشد. با این حال این ماده تنها در خصوص عدم سقوط مجازات تعزیری تعیین تکلیف کرده بود و در خصوص اجرای حد سخن نگفته بود. در ادامه تبصره ماده ۲۱۹ در خصوص مجنون محکوم به حبس، نگهداری او در بیمارستان روانی را پیش‌بینی کرده بود. ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، دیگر ماده‌ای است که در این خصوص بیان شده است. این ماده که دقیقاً تکرار ماده ۱۱۰ قانون حدود و قصاص بود، نیز دلالت بر عدم سقوط حد با عارض شدن جنون داشت. به علاوه همانطور که برخی گفته‌اند با لحاظ کردن ماده ۸۰ همین قانون در خصوص اجرای فوری حد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، حد نه تنها با عارض شدن جنون ساقط نمی‌شد، بلکه باید فوراً نیز اجرا می‌شده است (۴).

۲- رویکرد مختار قانونگذار و نقد آن

در خصوص رویکرد فعلی قانونگذار ایران در ارتباط با اجرای حد بر مجنون، تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا و مواد ۵۰۲ و ۵۰۳ ق.آ.د.ک قابل توجه هستند. قسمت نخست تبصره ۱

ماده ۱۵۰ ق.م.ا با بیان این که «هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود، حد ساقط نمی‌شود». رویکرد اجماعی در فقه را اختیار کرده است که بر اساس آن با عارض شدن جنون، اصل حد ساقط نمی‌شود. علاوه بر نکته ذکر شده، در خصوص این تبصره نکات ذیل نیز قابل ذکر است: نخست این که برخلاف برخی از نظرات فقهی، در این تبصره، فرقی بین نوع حد گذاشته نشده است. بنابراین بر اساس این تبصره، چه حد مورد نظر رجم باشد و چه جلد و چه سایر حدود، جنون عاملی برای ساقط شدن آن به شمار نمی‌آید؛ دوم، تبصره ذکر شده حکم عدم سقوط حد را منوط به صدور حکم قطعی دانسته است و همان‌گونه که می‌دانیم حکم قطعی، حکمی است که دیگر قابل رسیدگی وخواهی و تجدید نظرخواهی نیست (۳۴). از این رو تا قبل از این که حکم دادگاه با طی مراحل وخواهی و تجدید نظرخواهی قطعی نشود، مرتکب مشمول تبصره ذکر شده نمی‌باشد؛ سوم، تبصره ذکر شده در خصوص اجرا یا عدم اجرای حد بر محکوم‌علیه مجنون در حالت جنون، تکلیف را مشخص نکرده است. به عبارت دیگر تبصره ذکر شده - همان‌گونه که بیان شد - تنها دلالت بر عدم اسقاط حد با عارض شدن جنون دارد و از این عدم اسقاط نمی‌توان اجرای حد در همان حالت را استنباط کرد.

با تصویب ق.آ.د.ک، مقنن تا اندازه زیادی از رویکرد قبلی خود فاصله گرفته و حداقل در مواردی رویکرد عدم اجرای حد بر مجنون را اتخاذ کرده است. نخستین نکته مثبت این قانون در این زمینه را باید ایجاد امکان تعویق اجرای مجازات (و از جمله حد) در خصوص محکوم‌علیه مجنون دانست. بر اساس ماده ۵۰۲ قانون ذکر شده، «هرگاه محکوم‌علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود. قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تأخیر می‌اندازد...». بنابراین «تشدید بیماری محکوم‌علیه بیمار و یا تأخیر در بهبودی»، از دو عاملی هستند که می‌توانند باعث تأخیر در اجرای حد بر محکوم‌علیه مجنون باشند. در خصوص این ماده باید توجه داشت که هرچند مقنن

به صراحت واژه جنون را ذکر نکرده است با این حال همانطور که گفته شده جنون یکی از انواع بیماری های روانی، بلکه از شدیدترین آن هاست (۳۵). به علاوه، از ظاهر عبارت «اجرای مجازات را به تأخیر می اندازد» این گونه استنباط می شود که با جلب نظر پزشکی قانونی مبنی بر این که اجرای مجازات بر مجنون باعث تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی او می شود، قاضی اجرای احکام کیفری موظف به تأخیر انداختن اجرای مجازات است. از این رو این ماده در مقام ایجاد الزام برای قاضی اجرای احکام کیفری است و نه اعطای اختیار به او. به علاوه از واژه «تأخیر» این گونه مستفاد می شود که منظور عدم اجرای مجازات به صورت موقت است و نه سقوط مجازات به صورت کلی.

ماده ۵۰۲ ذکر شده در ادامه در خصوص حالتی که امیدی به بهبودی مجنون (بیمار) نباشد و جنون مانعی برای اجرای مجازات باشد، قاضی اجرای احکام کیفری را موظف کرده است که پرونده را به دادگاه صادرکننده حکم قطعی برای تبدیل مجازات به مجازات مناسب دیگر ارسال نماید. با این حال مقنن این اقدام را تنها در خصوص جرائم تعزیری مجاز دانسته و در خصوص سایر جرائم از جمله حدود، سخنی نگفته است. از این که مقنن صراحتاً تبدیل مجازات مجنون را تنها در جرائم تعزیری ذکر کرده است، می توان این گونه برداشت کرد که در خصوص حدود امکان تبدیل مجازات در خصوص محکوم علیه مجنون وجود ندارد، این نکته از ماده ۲۱۹ ق.م.ا نیز قابل استنباط است. بر اساس این ماده، «دادگاه نمی تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید...». از این رو این سؤال پیش می آید تکلیف حالتی که اجرای مجازات باعث تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی مجنون می شود و نیز امیدی به افاقه او وجود ندارد و جنون نیز مانعی برای اجرای مجازات محسوب شود چیست؟ چراکه از یکسو مقنن بیماری روانی و از جمله جنون را تنها عاملی برای تأخیر اجرای مجازات (و نه اسقاط آن دانسته اند) و از سوی دیگر در موارد عدم امید به بهبودی، تبدیل مجازات را تنها در جرائم تعزیری مجاز دانسته اند. به نظر می رسد در این خصوص مقنن با منحصر دانستن تبدیل مجازات در جرائم

تعزیری، در صورتی که امیدی به بهبودی محکوم علیه نباشد، قائل بر اجرای حد بر مجنون در همان حالت جنون می باشد (۳۵).

ماده دیگری نیز که دلالت بر رویکرد مقنن به عدم تأثیر جنون در سقوط حد دارد ماده ۵۰۳ ق.آ.دک است. بر طبق این ماده، «هرگاه محکوم علیه در جرائم تعزیری، پس از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می افتد، مگر در مورد جرائم مجازات های مالی که از اموال محکوم علیه وصول می شود» توجه به این ماده نشان می دهد که مقنن جنون را تنها در جرائم موجب تعزیر عاملی برای تعویق اجرای مجازات تا زمان افاقه دانسته است و با سکوت مقنن در خصوص جرائم حدی، دلیلی برای تعویق اجرای حد وجود ندارد.

از جمع تبصره ماده ۱۵۰ ق.م.ا و مواد ۵۰۲ و ۵۰۳ ق.آ.دک می توان این گونه نتیجه گرفت که رویکرد مقنن عدم سقوط حد با عروض جنون است و تنها در مواردی که در خصوص شخص مجنون، اجرای حد باعث تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودش شود قائل به تعویق موقتی اجرای حد می باشد.

بحث

اصطلاح «جنون» را می توان یکی از نقاط تلاقی حقوق، فقه و پزشکی دانست که با توجه به لزوم رعایت اصل قانونی بودن حقوق کیفری، برای تشخیص تعریف آن ناگزیر از رجوع به متون قانونی هستیم. در قوانین جاری ایران، جنون به معنای اختلالی روانی دانسته شده است که منجر به فقدان اراده یا قوه تمییز شود. مرجع احراز این موضوع نیز مقام قضایی است که البته در تشخیص خود، به ناچار ملزم به جلب نظر پزشک متخصص در این خصوص است. بحث ارائه شده در این نوشتار، متمرکز بر شخصی بود که در حالی که دارای اراده و قوه تمییز بوده، مرتکب جرم حدی شده و بعد از محاکمه و اثبات جرم و قبل از اجرای مجازات، با از دست دادن اراده یا قوه تمییز خود مجنون می شود. در این خصوص این موضوع دو بحث کلی مطرح شده است که یکی اجماعی و دیگری اختلافی است.

بحثی که همه فقها (و حقوقدانان) در آن اتفاق نظر دارند، عدم سقوط حد است (۴)، بدین معنا که همه متفق‌القول بر این عقیده هستند که در خصوص شخصی که عاقل بوده و بعد از ارتکاب جرم موجب حد، مجنون شده است، حد ساقط نمی‌شود، علت این امر نیز این است که در این حالت، اساساً محکومیت شخص محرز شده و شخص مستحق مجازات دانسته شده است، هرچند که بنا به مصالحی ممکن است مجازات موقتاً اجرا نشود، در حقیقت در این حالت، بقای حد بر ذمه او استصحاب می‌شود، اما بحث دوم که در آن اختلاف نظر وجود دارد، اجرا یا عدم اجرای حد بر چنین شخص مجنونی است. در این خصوص بحث‌های گسترده‌ای صورت گرفته و معتقدین به هر دیدگاه، در تأیید نظر خود و رد نظر گروه مقابل، استدلال‌هایی ذکر کرده‌اند که در این نوشتار به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار شدند. نکته قابل توجه در سیر نظرات فقهی این است که هرچه به دوران معاصر نزدیک‌تر می‌شویم تعداد فقهایی که قائل به عدم اجرای حد بر مجنون در حالت جنون شده‌اند، بیشتر شده است. به عبارت دیگر همانطور که در ضمن مباحث مطروحه بیان شد، رویکرد کلی علمای متقدم و متأخر اجرای حد بر مجنون در حالت جنون بوده است، در حالی که این موضوع در خصوص رویکرد فقههای معاصر اختلافی بوده و هر کدام از دو نظر یادشده دارای موافقان و مخالفانی هستند. این موضوع را می‌توان در ذیل فاصله‌گرفتن فقههای معاصر از رویکرد متن‌گرای صرف به متون فقهی و در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات جامعه نیز تحلیل کرد.

رویکرد مختار قانونگذار ایران در حال حاضر، اجرای حد بر مجنون در حالت جنون است که البته این حکم کلی با دو استثنا تخصیص خورده است. نخست موجب بودن اجرای حد در تشدید بیماری مجنون؛ دوم موجب بودن اجرای حد در تأخیر در بهبودی. در این موارد حد بر شخص مجنون فوراً اجرا نشده، بلکه اجرای آن موقتاً به تأخیر می‌افتد. در نقد رویکرد فعلی قانونگذار ایران باید این‌گونه گفت که آیا واقعاً بر اجرای حد بر مجنون، سودی مترتب است یا خیر؟ آیا از نظر منطقی، اجرای حد بر چنین شخصی، اهداف مجازات را تأمین

می‌کند؟ ممکن است این‌گونه گفته شود که اجرای حد بر مجنون، حکمی شرعی است و ناگزیر از اجرای آن هستیم، حتی اگر مصالح و دلیل آن را درک نکنیم. در پاسخ به این دیدگاه، باید این‌گونه گفت که وجود اختلاف نظر بین فقها در این خصوص، نشان‌دهنده این واقعیت است که اجرای حد بر محکوم‌علیه مجنون، حکمی قطعی و اجماعی نیست که نتوان برخلاف آن استدلال کرد، مضافاً همین که بسیاری از فقها قائل به عدم اجرای حد بر مجنون هستند، دال بر این نکته است که رویکرد مخالف به رویکرد مختار قانونگذار نیز نمی‌تواند رویکردی غیر شرعی باشد. از این رو حتی اگر قانونگذار ایران، حکم به عدم اجرای حد بر مجنون را صادر نماید باز هم این موضوع دارای پشتوانه محکم فقهی و شرعی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

به طور کلی نتایج حاصل از نوشتار حاضر را می‌توان در قالب موارد زیر بیان کرد.

- ۱- تمامی فقها اعم از فقههای متقدم، متأخر و معاصر در این موضوع که کیفر با جنون شخص بعد از ارتکاب جرم ساقط نمی‌شود، متفق‌القول هستند و عمده تفاوت آن‌ها در اجرا یا عدم اجرای حد بر محکوم‌علیه مجنون در حالت جنون است.
- ۲- رویکرد کلی فقههای متقدم و متأخر، اجرای حد بر مجنون در همان حالت جنون است و در مقابل اجرا یا عدم اجرای حد بر مجنون در حالت جنون در میان فقههای معاصر محل بحث بوده و هر کدام از دو نظر (اجرا یا عدم اجرا)، طرفدارانی دارند.

- ۳- صحیح‌ه ابی‌عبیده، مهم‌ترین دلیل ارائه‌شده از سوی قائلین به اجرای حد در زمان جنون است و اطلاق ادله اجرای حدود، استصحاب بقای حکم و اجماع نیز سایر ادله ارائه‌شده توسط قائلین به این رویکرد هستند.

- ۴- نقد ادله ارائه‌شده توسط قائلین به رویکرد اجرای حد در حالت جنون، عدم ترتب فایده بر اجرای حد بر مجنون، استناد به قاعده درء و احتیاط را می‌توان مهم‌ترین مستندات قائلین به رویکرد عدم اجرای حد در حالت جنون دانست. با

این حال برخی از فقهای قائل به این رویکرد، با تفاوت گذاشتن بین حد جلد با رجم، اجرای حد رجم بر مجنون در حالت جنون را بدون اشکال و اجرای حد جلد بر او را دارای اشکال دانسته‌اند و علت این امر را نیز مبتنی بر فلسفه اجرای هر یک از دو مجازات ذکر شده بیان کرده‌اند.

۵- با بررسی نظرات بیان شده، در این نوشتار، رویکرد مختار این است که هرچند ادله ابراز شده از جمله صحیحیه ابی‌عبیده معتبر و تا حد اجماع مورد تأیید فقها - حتی فقهای قائل به رویکرد عدم اجرای حد - قرار گرفته است، اما با این حال، از این صحیحیه و سایر ادله می‌توان حداکثر ثبوت و بقای حد بر شخص مجنون را استنباط کرد و نه اجرای حد در همان حالت جنون را، مضافاً این‌که، ادله ابراز شده توسط قائلین به عدم اجرای حد بر مجنون را می‌توان به عنوان مؤید نظر مختار این نوشتار مورد توجه قرار داد.

۶- از نظر سیر تقنینی، مقنن ایران تا قبل از ق.آ.د.ک، در قوانین مختلف به عدم سقوط حد با عارض شدن جنون بر شخص محکوم علیه تأکید کرده بود و رویکرد کلی قانونگذار را می‌توان در قوانین پیشین متمایل به اجرای حد بر مجنون در حالت جنون بیان کرد.

۷- با تصویب ق.آ.د.ک، مقنن در دو حالت قائل به تأخیر (و نه عدم) اجرای حد بر محکوم علیه مجنون شده است: نخست، اجرای حد بر او باعث تشدید بیماری او شود؛ دوم، اجرای حد باعث تأخیر در بهبودی او شود. تنها در این دو حالت است که می‌توان اجرای حد بر محکوم علیه مجنون را به تأخیر انداخت.

۸- منظور از به تأخیر انداختن اجرای حد بر محکوم علیه مجنون، عدم اجرای آن به صورت موقت تا زمان بهبودی او یا حالتی است که دیگر اجرای مجازات تأثیری در تشدید یا تأخیر در بهبودی او نداشته باشد. بنابراین چنانچه اساساً امیدی به بهبودی او نباشد، رویکرد مقنن این است که در همان حالت جنون، حد بر محکوم علیه مجنون جاری شود.

References

1. Moein M. Moein Dictionary. Tehran: Amirkabir Publication; 1986. p.1342.
2. Maluf L. New Dictionary of Arabic-persian. Tehran: Islamic Thinking Publication; 2006. p.88.
3. Velaei E. Ertedad in Islam. Tehran: Nai Publication; 2002. p.130.
4. Hajidehabadi A. Principle of Criminal Fegh. Qom: Research Institute of Hawzah and University; 2013. p.28.
5. Bryan G. Black's Law Dictionary. 9th ed. New York: Thomson Reuters; 2009.
6. Blackwell Hackney A. The Essential Law Dictionary. 1st ed. Illinois: Sphinx Publishing; 2008.
7. Mirmohamadsadeghi H. Offenses against Person. Tehran: Mizan Publication; 2014. p.312.
8. Gudarzi F, Kiani M. Legal Medicine for Law Student. Tehran: SAMT publication; 2014. p.356-357.
9. Golduzian E. Description of the Islamic Penal Cod. Tehran: Majd Publication; 2015. p.180.
10. American Psychiatric Association. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders. Translated by Seyedmohamadi Y. Tehran: Agah Publication; 2015.
11. Mirsaeidi SM. Criminal Responsibility. Tehran: Mizan Publication; 2011. Vol.1 p.143.
12. Shiravi M, Kian M. Examining the criminal responsibility for sexual misconduct in the criminal justice system. *Journal of Azad Legal Research* 2012; 4(11): 127-143.
13. Heli A. Tahrir Alahkam ala Alshareia ala Mazhab Alemamieh. Qom: Institute of Emam Sadegh; 1999. Vol.6.
14. Ameli H. Vasaal Alshieh. Qom: Institute of Ale Byt; 1989. Vol.28.
15. Khansari SA. Jame Almadarek fi Sharh Mokhtasar Almanafeh. Qom: Institute of Esmaeilian; 1985. Vol.7.
16. Sabzevari SA. Mahzab Alahkam (Lelsabzavari). Qom: Institute of Almenar; 1992. Vol.28.
17. Tabriza J. Asas Alhodud and Tazirat. Qom: Institute of Ale Byt; 1996.
18. Khomeni SR. Tahrir Alvasileh. Qom: Institute of Dar Alelm; 1996. Vol.2.
19. Khuei SAGH. Mabani Takmeleh Almenhaj. Qom: Institute of Emam Khuei; 2001. Vol.2.
20. Ghomi MM. MABani Tahrir Alvasileh-Hodud. Tehran: Institute of Emam Khomeni; 2001.
21. Ardebili SAK. Fegh Alhodud and Tazirat. Qom: Institute of Alnasr Lejameat Almofid; 2006. Vol.1.
22. Lankarani MF. Tasil Alshariat fi Sarh Tahrir Alvasileh-Alhodud. Qom: Institute of Aemeh Athar; 2001.
23. Makarem Shirazi N. Ketab Hodud and Tazirat. Qom: Publication of Emam Ali School; 1997.
24. Mousavi Golpayegani SMR. ALmanzud fi Ahkam Alhodud. Qom: Dar Algholran; 1992. Vol.2.
25. Montazeri HA. Ketab Alhodud. Qom: Dar Alfekr publication; 1992.
26. Mousavi Golpayegani SMR. ALmanzud fi Ahkam Alhodud. Qom: Dar Algholran; 1992. Vol.1.
27. Qran Karim. Nor: 2; Maedeh: 38.
28. Shabkhyz MR, Mohammadtabar E. University Principles of Figh. Tehran: Ava Publication; 2014.
29. Yazdi M. Execution of the HAD on a Madness. *Journal of Fegh Ahle Byt* 2004; 56(8): 122-154.
30. Mohammadi AH. Principle for Inference of Islamic Law. 41th ed. Tehran: University of Tehran Press; 2012.
31. Farahidi KH. Alein. Qom: Dar Alhejreh; 1989.
32. EbnManzur. MBM. Beirut: Lisan Alarab; 1988.
33. Tusi SH. Rejal Altusi. Research by Ale bahr Alolum SMA. Najaf: Publication of Alhedarieh; 1965.
34. Shams A. Civil Procedure. Tehran: Derak Publication; 2011. Vol.2 p.227.
35. Khaleghi A. Brief Commentaries on: Code of Criminal Procedure. Tehran: The SD Institute of Law Research and Study; 2017. p.456.